

با آن مستلزم . حالا انصاف دهید آیا اهالی ممالک خارجه واشخاصی که ما ایشانرا مسلمان نمیدانیم بهتر بفرمایشات پیغمبر ما عمل میکنند یا ما .

آیا آنها بقانون اسلام پیروی میکنند یا ما پس بیائید بحال خود و مردم بیچاره فکری کنیم واز برای این خرابیها علاجی کاوه صفت درفش کاویانی و علم اسلام را بلند نمائیم واین بتها را که ما پرستش میکنیم با تیشه تمدن وقانون ازهم متلاشی سازیم .

بعض از اهالی انجمن گفتند جز اینکه علمارا با خود کنیم وایشان اقدامی کنند ونواقص را اصلاح کنند دیگر ترتیبی و علاجی برای پیشرفت مقصود نداریم .

نگارنده بیان کرد آقای طباطبائی جداً با مقصود ما همراه است باید قدر بدانیم محاطله و مسامحه در این امر را روا ندارید بخدا که مملکت در خطر است اجانب از اطراف ما را احاطه کرده اند چنانچه يك استقرض دیگر برای دولت پیش آید دیگر باید فاتحه مملکت را خوانند . نمیدانم چه کسالت و خوابی است که ما را گرفته است پس از تهیه مقدمات درسوم ماه گذشته این انجمن را تأسیس و در هیجدهم رسماً منعقد کردیم تا کنون چه اقدامی کردید و کدام قدم را برداشتید یکنفر از اعضاء گفت اینقدر اظهار یأس نکنید در اینمدت قلیل ما جمعی را با خود همدست و هم قول کرده ایم که هر يك مشغول کار و مأموریت خود میباشند و لازم نیست که آنها حاضر باشند این است راپورتهای آنها گرفته بخوانید . بعضی راپورتها را اظهار داشته و در انجمن قرائت شد خلاصه یکی از آنها از اینقرار است :

خدمت اجزاء و اعضاء انجمن مخفی اعلام میشود .

بر حسب دستور العمل برادران محترم جناب آقامیرزا مصطفی آشتیانی را که از اشخاص با کفایت و درایت است با خود متحد نموده وقول همه گونه همراهی را داده است بيك عنوان خاص و بهانه مخصوص جناب حجة الاسلام آقا سید عبدالله بهبهانی را ملاقات نموده عمأ قریب صدایش بلند و گوشزد اخوان محترم خواهد گردید .

چه جناب معظم با عین الدوله صفائی ندارد بهانه که بدست آمده منتج مقصود خواهد بود (الی آخره) .

بعد از قرائت راپورت و بعض مذاکرات دیگر مجدداً بر دعوت نوع و تکثیر و تزئید اشخاص اصلاح خواه انجمن از رسمیت افتاد .

او سعایت کرده نوشتجات و لوایح او را بدست آورده با کتاب يك کلامه آنرا بناصرالدین شاه ارائه دادند لذا حکم گرفتاری او صادر و او را مغلولاً بقزوین آوردند و در آنجا مدتی محبوس بود خانه اش را غارت و مواجیش را قطع کردند قریب سیصد هزار تومان ارثیه پدر را در راه آزادی و مقصود خود از دست داده تا اینکه از حبس نجات و بطهران آمده در سال ۱۳۰۹ باز مأخوذ و بقزوین تبعید شد با کمال پریشانی در نهایت جدوراستی مشغول خدمت بملت و نوشتن لوایح مفیده بود یکی از مکاتیب او که در زمان مرض موتش بتوسط حسنعلیخان امیر نظام بمرحوم مظفرالدین شاه که در آن وقت ولیعهد بود نوشته است و ما بدست آورده ذیلا درج مینمائیم که خواننده تاریخ بداند که عقلا و دانشمندان مملکت چگونه در مقام دست آوردن آزادی و حریت زحمت کشیده و متحمل مشاق و صدمات شده اند باری از

روز سه شنبه هفتم محرم الحرام ۱۳۲۳ در مدرسه ناصری در حجرة آقا سید برهان الدین خلخالی رؤساء انجمن دعوت داشته پس از حضور آنها شروع بمذاکره شد .

میزبان مزبور گفت آقایان مگر عزل امین السلطان که صدراعظم سابق بود در نظر شما نمیباشد مگر سبب آنرا نمیدانید جواب گفته شد عزل او از صدارت بواسطه اتفاق علماء اعلام بود که عده از درباریان را با خود همدست کرده و بر ضد امین السلطان اقدامات سری کرده تا او را از کار انداختند حتی آنکه روز قبل از عزل او اعلیحضرت مظفرالدین شاه در پارک او مهمان بوده و در آن روز نهایت مرحمت و عنایت را درباره او فرموده (سبب عزل امین السلطان در مقدمه تاریخ ذکر شده است چنانکه در مقدمه تاریخ اشاره بآن نمودیم) لکن باعث اتفاق علماء پیش آمد خرابی مملکت و مخاطره وطن بود چه پس از استقراض چهل کرور و تقسیم آن بین چند نفر درباریان خائن باز بخیال استقراضی دیگر افتادند .

لذا وطن خواهان و اشخاص بصیر و دانا خواهی نخواهی علما را با هم متفق نموده درباریان هم دو طایفه شده بودند جمعی که از آذربایجان آمده بودند عزمشان مصروف جمع مال و عده دیگر همشان جلب قلب شاه و انداختن مدعیها بود .

دانشمندان هم وقت را غنیمت دانسته متابعت علما را نموده بمساعی ایشان يك دفعه قلوب اهالی ایران از امین السلطان برگشت اگر چه باز بر حسب ظاهر دنیا پرستان بطرف او میرفتند و پروانه وار دورش میگشتند حتی آنکه چند روزی اطراف آقای طباطبائی احدی نمی آمد و بخانه اش یا نمیگذازدند برای آنکه آقای طباطبائی با اتابك مر او ده نداشت .

يك شب را در خانه آقای طباطبائی بودم که پسر بزرگ ایشان جناب آقا میرزا ابوالقاسم برادران وفامیل خود را تسلی میداد و میگفت از فواید اتفاق و عزم راسخ مایوس مباشید عمأقرب این مجلسی را که تشکیل دادیم تار و پود امین السلطان را از هم گسیخته و صدراعظمی عالم و امین و درستکار بجایش خواهیم دید از کمی انصار و دوستان خائف مباشید .

برای آنها مثلی ذکر نمود و فرمود آیا ملتفت شده اید در آب جاری که گاهی يك شاخه درختی جلو آب می ایستد باینطور که چوبی بدیوار و یا اطراف نهر بند میشود آنوقت يك شاخه علفی بچوب می چسبد بعد از آن شاخه دیگر و کذا شاخ و برگ درختان میرسند و بآن چوب ضم میشوند پس از مدتی يك سد بزرگی در جلو آب حادث میشود و مانع میگردد از جریان آب حالا امروز پدر من با

صدمات و لطمات ایام استبداد چشم آن مرحوم آب آورده شیخ محسن خان مشیرالدوله برای او هزار تومان از دولت مخارج گرفت در سال (۱۳۱۳) روحش بشاخصار جنان پرواز کرد از قراریکه از جناب آقا میرزا عباسقلیخان مدیر آدمیت که از موثقین و اشخاص درست قول است شنیدم مرحوم مستشارالدله در مرض فوت بدوستان خود وصیت کرد که هر گاه بپذیرید میخواهم پس از ارتحال من با خف و جوه تا مدفن من مرا بروی خاک با ریسمان کشیده حمل دهید زیرا بسوی کسی میروم که کبریای احدی از آفریدگان کاینات در جنب عظمت و کبریائی حضرت اوعظمی ندارد شاید برخاکساری بنده خود ترحم فرموده روح مرا مستغرق بحار رحمت خود فرماید هر آینه رضایان طور حمل جنازه من نشوید و وصیت میکنم نش مرا بدوش حمل گذارده در صحن شرقی قبر آقا دفن نمائید لهذا بر حسب وصیت آن مرحوم

اتابک طرف است عده موافق و معدودی متافق با او اظهار همراهی می کنند امیدوارم روزی آید که بتقصود خود نایل شده باشیم چنانچه جنابش حدس زده همانطور پیش آمد (چنانکه در مقدمه ذکر شد) .
جناب ذوالریاستین گفت آنروز در بین وزراء و درباریان بودند اشخاصی که عرایض علما را بشاه میرسانیدند اما امروز عین الدوله بعدی طرق دسترس بشاه را سد نموده است که ممکن نیست عرضی و خبری بشاه برسد .

آقاسید برهان گفت باید چند کاغذ بنویسیم یکی باسم عین الدوله و دیگری بشاه و همچنین بمعوم وزراء و معایب و مقاسد را برای آنها مدلل سازیم و راه اصلاح را باندازه بنمایانیم بلکه با ادارات جراید هم لوایح و مکاتیب متوالیه بنویسیم مقصود اصلاح است چه ضرر دارد بتوسط خود عین الدوله کارها اصلاح گردد چه این صدراعظم از آن صدراعظم بمراتب بهتر است . عین الدوله ناسخ نمیدهد . امتیاز بخارجیه نداده است . وضع مالیه را تا يك اندازه اصلاح نموده . باز صندوقی برای مالیه برپا کرده است . شهرها را منظم کرده . راهها را امن . پس بالنسبه عین الدوله از امین السلطان بهتر است و اگر بنا را بگذاریم بر نوشتن لوایح البته باو اثر خواهد کرد . نگارنده گفت هر کاری وقتی دارد . الامور مرهونه باوقاتها . امروز باید مردم را بیدار کنیم که نه ظلم کنند و نه قبول ظلم .

خداوند در قرآن در وصف مؤمنین فرموده است لا یظلمون ولا یظلمون قبول کننده ظلم با ظالم مساویست چنانکه ما باید مظلومین را بیدار کنیم که قبول ظلم نکنند همچنین باید ظالم را نیز آگاه کنیم که ظلم نکنند و این هر دو حاصل گردد باجراه قانون . امروز بعض راپورتها قرائت شد که انفاس قدسیه خیر خواهان و اصلاح طلبان را بهیجان آورده و خیلی مؤثر افتاده است جماعتی از اهل علم و هنر و معدودی از واعظین و اهل متبر قبول دعوت نموده و متقبل شده اند که در منابر و مجالس به بیداری قوم سامی باشند و این مجلس خبر از امیدواری و مسرت داد . قرار شد این چند روزه ایام عاشورا انجمن تعطیل باشد و هر يك بتوانیم نوشتجات ملک خان و مرحوم مستشار الدوله را بخوانیم بلکه هر گاه ممکن شود کتاب يك کلمه مستشار الدوله را نانیاً طبع کرده و در بین مردم منتشر سازیم .

روز دوازدهم محرم الحرام ۱۳۲۳ رؤساء انجمن در خانه نگارنده حاضر شده راپورت کارهای خود و اصلاح خواهانرا مذاکره کردند و قایع این ایام از این قرار است :

جناب آقاسید عبدالله بهبهانی در خانه خودش بمنبر صعود نموده و پس از حمد خدا و ثنای بر رسول

طالب ثراه جمعی از دوستان او چند نفر حمال آورده تا نعش آن مرحوم را بقضای شرقی محوطه قبرستان معروف بقبر آقا که در جنوبی طهران واقع است دفن نموده انالله وانا الیه الراجعون .

صورت مکتوب مرحوم مستشار الدوله صاحب کتاب يك کلمه

بمرحوم مظفر الدین شاه در زمان ولایت عهد آن مرحوم سنه ۱۳۰۶

که بتوسط حسنعلیخان امیر نظام نوشته است

قربان خاکهای اقدس شوم - از زندگی پیر غلام زیاده از سه چهار روز گویا باقی نمانده در دولتخواهی و خانه زادی از تکالیف واجبه خود میداند که افکار و اوسین خود را که در این نفس آخرین بخاک کپای .

و اولاد آنحضرت صلی الله علیه وعلیهیم اجمعین فرمود ای مردم در چندی قبل تجار اطراف منظم و شاکمی بودند که پادشاه ما اعلیحضرت مظفرالدین شاه گمرک را واگذار فرمود به مسیونوز مستخدم بلژیکی اوهم تعرفه بر گمرک بست و کتابچه طبع کرده و نشر داد که گمرک اجناس را از صادر و وارد بر طبق آن کتابچه بگیرند لیکن در این مدت بر طبق آن کتابچه احدی از عمال او عمل ننموده اند هر کس هر چه توانسته است از مردم و مال التجاره گرفته اند حتی آنکه از یک نفر که بر حسب تعرفه گمرک یکقران میبایست بگیرند دو تومان و پنجهزار گرفته اند و در سرحدات خیلی مسلمانانرا اذیت می کنند از آنجمله زوار حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در سرحدات مخصوص سرحد کرمانشاه گرفتار و سرگردان داشته اند حتی آنکه زیر چادرها و شلوارهای زنانرا تفحص کرده اند لکن این ایام امری تازه اتفاق افتاده است که کمر اسلام و مسلمانانرا شکسته است و مسلمین را خوار و ضعیف نموده است و آن این است که عکسی از نوز منتشر شده است و در حالتی عکس برداشته است که لباس مذهبی یا رسمی ما را پوشیده است یعنی عمامه بسر گذارده و عبا بدوش افکنده است با این توهین و این کارهای دیگر هم نموده است مثل آنکه در گمرک و پستخانه و اداره صندوق مسلمانانی را که در این ادارات مشغول خدمت و زحمت بودند و سالها از این طریق معاش خودرا تحصیل مینمودند خارج نموده و بجای آنها رعیت خارجه و یهود را منصوب داشته باید از اعلیحضرت پادشاه استدعا نمائیم که نوزرا بواسطه این اهانتی که وارد آورده است و این خیانتهایی که کرده و میکند از کار خلع بلکه اورا اخراج نمایند .

طلاب و سایرین و سادات و حاضرین در مجلس بواسطه استماع فرمایشات و ملاحظه نتایج و خیمه صدا را بگریه و زاری بلند کردند طلاب که مهیا و مستعد بودند عمامه ها را از سر انداخته و بقیه پیراهنها را یاره نموده هیاهوی غریبی در شهر افتاد بعضی از آقایان از قبیل جناب صدر العلماء و جناب حاج شیخ مرتضی و جناب آقاسید احمد طباطبائی و جناب آقا شیخ محمد رضای قمی و بعضی دیگر از علماء و ائمه ساجد با جناب آقاسید عبدالله همراهی نموده لکن جمعی دیگر از آقایان همراهی ننموده گفتند کافر لباس مسلمان را بیوشد کاشف از اهانت و قصد توهین نیست بر فرض اینکه قصدش توهین باشد بر کفرش که افزوده نخواهد گردید . دیگر آنکه یهود و مجوس هم ردا میپوشند و هم عمامه بسر میگذارند بواسطه این اختلاف شاهزاده عین الدوله که صدراعظم و داماد شاه هم بود بر استبدادش افزوده اعتنائی باین هیاهو نکرد بلکه بر اعتبارات و استقلال نوز افزود و گفت چون نوزرا مبرز علی اصغر خان امین السلطان که

اقدسست تقدیم نماید چون این عریضه در موقعی بلحاظ مبارک اجازه تشریف حاصل مینماید که پیر غلام عالم قانی را وداع نموده است یقین دارم با اعتقاد تمام بعرایض بی غرضانه و صادقانه خانه زادی که هرگز نسبت بیادشاه خود و وطن خود خیانت را شعار خود نکرده ملاحظه و امعان نظر خواهند فرمود محل تردید و انکار نیست صدائی که از بعد بیرون آید از روی صداقت و حقیقت و راستی است حضرت اقدس امجد اعظم روحنا فداه را خداوند عالمیان بر تبه و مقام بلند و عالی انتصاب و نایل فرموده ولی در ضمن بمسئولیت خیلی مهم و بزرگی دعوت فرموده که حق تفکرهای وقت حزن انگیز را سزاوار خواهد بود .

ممالک وسیعه ایران که وطن اصلی و خانه واقعی شاهنشاه اسلام است بعقیده کافه سیاسیون در محل خوف و خطر است زیرا ترقیات شدید السرحه همسایگان و افعال و اغفال خود سرانه و بی باکانه در باریان

صدر اعظم سابق بود بر سر اینکار گذاشته بود خیال داشتم او را از کار خلع نمایم حال که ملاها از او عقب کرده اند من باید برخلاف آنها از او همراهی کنم .

پس از قرائت این رایورتهای و مذاکرات دیگر اهالی انجمن مذکور داشتند این اقدام آقای آقا سید عبدالله اگر سبب آن شخصی نبود و نوعیت داشت خوب بود برای مقاصد اصلاح خواهان .
نگارنده گفت در چند روز قبل از این رایورتهای بانجمن رسید که مقدماتی فراهم آمده است ولی طریق آن طولانی است شاید این اقدام آقا نتیجه آن مقدمات باشد .

آقا سید برهان گفت این مسئله چه ربطی بمقصد ما دارد بر فرض که نوز را عزل کنند دیگر صدها خاموش میشود و دردهای بیدرمانی که مملکت را احاطه کرده اصلاح و علاج نخواهد شد .
ذوالریاستین گفت امروز که نوز عزل شد فردا عین الدوله از صدارت معزول خواهد شد .
ادیب بهبهانی گفت بر فرض که عین الدوله هم معزول شد آیا کسی دیگر را دارند که بجای او منصوب کنند .

فیلسوف گفت من شنیدم بعضی از هواخواهان امین السلطان این اسبابها را فراهم آورده و تمهید مقدمات مینمایند بلکه شاه لابد شود از آوردن امین السلطان را بایران .

نگارنده گفت این خیالی است باطل چه اکثر از آقایان بر ضد امین السلطان هم قسم شده اند محال است بگذارند که او بسند صدارت قدم بگذارد امروز امین السلطان در فرنگستانست ما را با او کاری نیست اگر یکوقتی بایران آمد و بر این مسند نشست آنوقت باید خیالش را کرد پس بهتر این است اولاً ما اطراف جناب آقا سید عبدالله را بیدار کرده و مقتضیات زمان را حالی آنها نمایم بلکه کاری بکنیم جنابش با آقای طباطبائی متحد و متفق شوند تا نایباً بلکه سعی کنیم گفتگوی ایشان نوعیت پیدا کند و غرض شخصی مبدل بانغراض نوعی گردد آنوقت بمقصد خود نایل خواهیم گردید . اهالی انجمن با کمال میل و جدیت تصدیق نموده قرار بر این شد چند نفر از اهالی انجمن اطراف واصحاب آقای بهبهانی را داشته باشند و مواظب باشند که این رشته اتحاد و اتفاق را بین سیدین سندین محکم نمایند .
نگارنده متقبل شد که آقا سید محمد تقی را که یکی از محارم آقای آقا سید عبدالله است ملاقات نمایم پس از قرارداد بازنطقی مبنی بر تآکید و تسدید اتفاق و بیداری ملت و خدمت بمملکت شده و قرار شد که هر فرد از افراد انجمن بکاری که از عهده او ساخته است مشغول بوده تکامل و تسامح را در او قوای چندین هزار ساله دولت ایران را بطوری از هم متلاشی و دچار ضعف و ناتوانی صعب نموده که علاج آن از قوه و قدرت متوطنین این مرزوبوم بکلی خارج است ولی عقیده حکما و سیاسیون جمهور میل متمدن بر این است .

رفع خطرات و چاره اشکالات ایران را بهمین دو کلمه میتوان اصلاح کرد که باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع بتأسیس قوانین تازه نمود ازین راه میتوان احترام و اعتبار سابقه دولت و ملت قدیم ایران را در انظار اقوام خارجه و ملل متمدنه و همسایگان مجددا جلب کرد و این مطلب را در نظر خردمندان مستقیم الادراک چنان واضح و آشکار است که محتاج بهیچ دلیل و برهان نیست . محتمل است بدین وسيله آثار و اسبابی که نیک بختی مملکت را امنیت تواند داد بدست آید که بعدها مأمورین

تدارند و نیز قرار شد که عده انجمن هر گاه به سی نفر برسد آنوقت هر يك از اجزاء مأمور و مأذون باشند که انجمنی تشکیل دهند هر وقت عده اجزاء آن انجمنها بسی نفر برسد باز اجزاء آن مکلف باشند به انعقاد انجمنی دیگر لکن این انجمنها مجالس یکدیگر را ندانند فقط مرشد و هادی یکدیگر را بشناسند . یکی از اجزاء گفت رسم طایفه بایه این است که هر کس را که گرفتار محاکمه و مرافعه درب خانه های ملاها باشد او را دیده و بطرف خود مایل مینمایند لامحاله از متخاصمین یکی محکوم شده است او را دعوت بدین خود مینمایند حالا خوبست ماملتفت این نکته باشیم ملاحظه کنیم هر کس که ستم دیده ظلم دیوانیان باشد او را دیده و بمقصود خود او را جذب و جلب نمائیم دیگری گفت بنابراین امروز در بین اهل ایران کمتر کسی است که ستم و ظلم دیوانیان را ندیده باشد همه کس مایل باین مقصود است ولی مایند در بیداری اهالی اختصاص ندهیم هر کس را که بیدار ندیده بیدار کنیم ولی در جلب بانجمن هم مسلک شخصی را منظور داریم که یارد دین داشته باشد و یادوستی وطن مرکز ذهن او باشد یقین بدانید اگر تعجیل و مسابقت و مسارعت نکنید مملکت سهل است که دین هم از دست خواهد رفت مملکت در خطر اسلام در خطر ناموس در خطر با نهایت تعجیل شروع کنید در بیداری .

روز چهارشنبه پانزدهم محرم سال ۱۳۲۳ که روز بعد از عید نوروز بود در خانه آقا سید احمد ناصر الشریعه کرمانی انجمن بعنوان مجلس ضیافت مخصوص منعقد گردید جمعی از اهالی انجمن و غیر انجمن حاضر (مقصود از این ضیافت امتحان بعضی بود در حضور اجزاء انجمن) پس از صرف نهار جناب آقا سید محمد تقی را که در مجلس سابق وعده داده بودم ملاقات نمایم و بهانه ضیافت او را حاضر نموده پس از تهیه مقدمات نگارنده گفت : امروز شما باید کاری کنید که این زحمت و اقدام جناب آقا سید عبدالله بی نتیجه نماند مسیونوز عمامه بگذارند و یا اصلاً نباشد کاری نکرده اید باید این فرمایش آقا نوعیت داشته باشد عوض عزل نوز عدالت بخواهید رفع ظلم را باعث شوید احکام قرآن و قانون اسلام را تقاضای اجراء نمائید حال همه مردم نمیدانند فایده عزل نوز را امروز که شما اقدام مینمائید و زحمتی میکشید خوبست مطلب بزرگی و اهتبی را که راجع بنوع باشد عنوان کنید که برای عموم مردم و اهالی مملکت مفید باشد و موجب نیکنامی و شرف گردد .

آقا سید محمد تقی گفت عزل نوز مقصود نیست این بهانه است امروز که نوز از کار عزل شد فردا مستبدین و ظالمین از ریاست مسلمانان خلع خواهند شد بلکه بعزل نوز اکتفاء نمی کنند مقصود عزل عین الدوله است .

دوائر دولتی که از عالی و دانی و بزرگ و کوچک در اعمال و افعالی که در خور درجه مأموریت ایشان است خود را بانقیاد و اطاعت مواد و احکام قانونیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه بعموم اهالی وزیرستان از هر صنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح حال آنها هر گونه تدبیری که لازم است بکار برند .

والا باین حال باشتباه وزراء و درباریان دولت از حیز امکان و قدرت انسان بطور یقین خارج است که بتوان عظمت و اقتدار سلطنت قدیمه ایران را در این دور زمان مجدداً بوسایل نیاکان خود در خارجه و داخله مملکت نگاهداری و حفظ نمود .

بخا کیای اقدست قسم که ما ایرانیان را توتیای چشم است آنانکه عرض و جسارت مینمایند که

جناب ذوالریاستین گفت میترسم این هیاهوی بزودی خاموش شود .
 آقا سید یوسف سیرجانی گفت من یقین دارم مقصود جناب آقا سید عبدالله منحصر بعزل
 نوز نیست .

ناظم الشریعه گفت مقصود چه عزل نوز باشد و چه عزل عین الدوله چون غرض آقا رفاهیت مردم
 است منتج فتایح حسنه خواهد بود که بعد از این ظاهر خواهد شد دانشمندان وطن کار خود را خواهند نمود .
 خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است
 و اما ما ینفع الناس فیما ینفع فی الارض .

آقا سید محمد تقی گفت عیب کار این است که جناب آقا پول ندارد که خرج طلاب کند و تا طلاب
 را یول ندهند جمع نخواهند شد حتی آنکه چند شب قبل پول برای جای و غلیان مجلس طلاب نداشتند .
 آقا سید احمد گفت عصه پول را نخورید عما قریب جناب آقا صاحب یول خواهد شد آنکه
 باید برساند خواهد رسانید .

مجدد الاسلام مدیر روزنامه ادب گفت طلابی که اطراف جناب آقا میباشند چون قصدشان ترویج
 اسلام است و نجات دادن ایران محتاج بیول و مخارج کزاف نمیباشند باندازه مخارج جزئی هم ملت حاضر
 است و میرسانند .

آقا سید محمد تقی گفت چند نفر از هواخواهان اسلامیت حاضر شده اند که یول بدهند تا ده هزار
 تومان هم متقبل شده و آوردند لکن جناب آقا قبول نکرد و میفرمایند من جز رفاهیت و آسودگی مردم
 مقصودی ندارم گرفتن یول منافی است با این غرض مشروع و مقدس .

ناظم الشریعه گفت من شنیدم هواخواهان امین السلطان محرك آقا شدند .

آقا سید محمد تقی گفت نه احدی محرك آقا نیست اطراف جناب آقا احدی از هواخواهان
 امین السلطان نیست محرك آقا ظلم و ستمی است که از بعض رجال دولت و درباریان دیده میشود حالا
 ضمناً حضرت آقا در ضمن این مقصود مقدس انتقام خود را از عین الدوله بگیرد و یا دوستان خود را بجای
 دشمنان خود منصوب کند چه ضرر دارد چه عیب دارد که ایشان خدمتی بملت و وطن و اسلام بفرمایند
 و فوایدی هم بالذبح ببرند البته اگر این مقصود را نایل آیند هم رئیس خواهند شد و هم از دوستان خود
 دستگیری و هم از دشمنان خویش انتقام خواهند کشید .

اداره وزارتخانه های حالیه ابدا عیب و نقص ندارد و محتاج بتغییرات نیست حرفی است بی مغز زلالی است
 تلخ و قوی است نامسموع .

این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز بچراغ نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده اند و به همینطورها
 شرف و مکنات ملت را گرفته بخرقه خزور شده طلا داده اند و باین حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه
 است و ولایت نظم و رعیت آسوده و نو کرده اگو و قشون حاضر خود را مادام العمر از مسئولیت دوات
 خارج می دانند .

اگر دوات وضع قانون و تنظیمات در مملکت مقرر فرماید معلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف
 در هیچیک از درباریان و ادارات ممالک دول کنستی توسیون وزن و قیمتی ندارد الا در نزد دول آسیا

بجدالاسلام گفت امروز در روی زمین و کره مسکون بدبخت تر و جاهل تر از ما احدی نیست سائیرین تا یکدرجه حقوق بشریت را دارا میباشند و روز بروز میلشان بترقی و وطن است ولی ایرانیان مظلوم هر روز سخت تر از روز قبل برایشان پیش می آید هر گاه بگوئیم خداوند اینگونه خواسته است که ماذلیل و منکوب باشیم و توسری خور هر آینه این نسبت را بخداوند دادن قبیح است اگر بگوئیم جادو و طلسم افتاده ایم اینهم اعتقاد است باطل پس باید بگوئیم سبب این خرابی همانا کفر کردارهای ناشایست خودمان و تقایح مششومه تنبلی و قفلت و بی اطلاعی و جهالت است .

بعد از مدتی که جناب آقا سید عبدالله اقدامی فرموده میفرمایند ما مسیو نوز را نمیخواهیم بر ما و شما واجب و لازم است که مردم را بیدار و هوشیار کنیم یقین بدانید که دو روز دیگر صداها خاموش و حرارتها بیرونت مبدل خواهد گردید سال گذشته چه اندازه زحمت کشیدیم برای آقای نجفی و چه استقبالی برایش فراهم آوردند آخرش دیدید که بیک حلقه انگشتری الماس که در روز قتل حضرت امام حسن علیه السلام از اعلیحضرت شاه بعنوان خلعت گرفت چگونه رفت که با آقایان و علمایم خدا حافظی نگفت حالاهم یک کالسه و یا یک درشکه و یک دیدن صدراعظم این مباحو را ساکت خواهد نمود . نگارنده گفت آقایان اولاً بدانید که خداوند عالم با ما است نه عین الدوله آدمی است که پول خرج کند و نه مظفرالدین شاه کسی است که سادات را ذلیل بخواند ثانیاً جناب آقا سید عبدالله در کار خود محکم است آقایانی که با ایشان میباشند همگی از ایشان قول گرفته اند و محکم ایستاده اند به صد هزار تومان هم خاموش نخواهند شد ثالثاً فتوت و مردانگی آقای بهبهانی را همه میدانید مر او داتی را که بعضی با ایشان دارند جز و اسرار است و در این مجلس نمیتوانم عرض کنم همینقدر برای اطمینان شما عرض میکنم این اقدام جناب آقا عمأقرب نتیجه اش ظاهر خواهد شد باز عرض کنم هر گاه آقای بهبهانی از قولش برگشت فوراً ایشانرا معدوم و دیگر را بجایش منصوب خواهیم نمود .

آقا سید احمد گفت اگر بین دو حجة الاسلام آقای بهبهانی و آقای طباطبائی عقد اتحاد و اتفاتی بسته میشد و این دو نفر رئیس بزرگ دست بدست یکدیگر میدادند هر آینه کاری از پیش میرفت . ذوالرباستین گفت از این جهت مطمئن باشید جمعی در این خیال میباشند و عمأقرب نتیجه اش ظاهر خواهد شد .

نگارنده گفت چند روز قبل ازین جناب معتمد الاسلام رستی از طرف آقای بهبهانی آمد خدمت

اگر دولتهای همسایه مبنای کارشان از روی دستور العملهای وزراء و حکام و مأمورین یلتیکی و سیاسی دوات ایران بود چه تمناها که دولت علیه از آنها نمی کرد و قبول نمیشد .

و کدام امتیاز بود که خواهشاً بر عایای مملکت ایران نمیدادند که مواد آن صرفه ایرانیان نبود . چگونه بی اطلاع مأمورین یونیکسی ایران رابطه سیاسی و تجارتهی در مملکت خود حرمت داشتند یا می توانستند با دیگران مبادله نمایند .

چون دستور العمل آنها قانون است که گاهی باقتضاه وقت مواد آنرا تغییر میدهند و در هر سال طبع و در میان آحاد و افراد ملت حتی دهقانان و برزگران و عملجات بتوسط اوراق اخبار منتشر میشود باینجهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالاً جلو میروند . دستور العمل ایرانیان

آقای طباطبائی که قول همراهی را از ایشان بشنود جنابش در اول او را مایوس فرمود ولی در آخر فرمود اگر جناب آقا سید عبدالله مقصود را تبدیل کنند و غرض شخصی در کار نباشد من همراه خواهم بود از آنجا رفت منزل حاج شیخ فضل الله از آنجا بکلی مایوس گردید بلکه شیخ معتمد الاسلام را ترسانید که تو را چه با این رسالت بر فرض عین الدوله متعرض سید نشود ولی تو را تمام و معدوم خواهد نمود .

از آنجا رفت منزل حاج میرزا ابوطالب زنجانی او هم در اول امر معتمد الاسلام را ترسانید ولی در آخر قول داد که بی طرف باشد نه همراهی کند و نه مخالفت نماید پس از آن حاج شیخ عبدالنبی را ملاقات نمود مشارالیه گفت من باید خودم یا جناب آقا سید عبدالله ملاقات نمایم معتمد الاسلام گفت مکان و زمان ملاقات را معین نمائید جواب داد من که بخانه آقا سید عبدالله نخواهم آمد ایشان هم اگر بخواهند منزل من بیایند خبر عین الدوله میرسد و از من خواهد رنجید بالاخره قرار بر این شد که در خارج طهران در این بابویه از یکدیگر ملاقات نمایند پس از اطلاع جناب آقا سید عبدالله فرموده بود همان آقای طباطبائی بامن باشد مرا کافی است شیخ عبدالنبی که قابل و داخل آدمی نیست حاج میرزا ابوطالب هم اگر مخالفت نکند مرا بس است اما حاج شیخ فضل الله این ایام گرم عین الدوله است چند روز دیگر او هم مایوس خواهد شد باری مقصود این است که جناب آقا سید عبدالله از باب حل و عقد را با خود کرده است فقط ما باید ایشان را با آقای طباطبائی متحد و دوست نمائیم و مراودات بین آنها را علنی و آشکار داریم .

ناظم الشریعه گفت آقا شیخ مهدی سلطان المتکلمین که از واعظین معتبر و از دوستان مخصوص آقای بهبهانی است ایشان را باید ملاقات نمائیم و با وحالی کنیم مقتضیات امروز را بلکه او را در کار داخل کنیم که در موقع مقتضیات را القاء نماید .

نگارنده گفت جناب سلطان المتکلمین ملتفت و بیدار و همراه است لکن باید او را با جناب حاج شیخ محمد (۱) سلطان المحققین و واعظ اصفهانی که از واعظین معتبر است جزو انجمن کنیم چه حاج شیخ محمد در نزد عامه مقبولیتی فوق العاده دارد و کلامش را انری خاص باشد اینگونه اشخاص را باید داخل کنیم تا در موقع اثرات خود را ظاهر سازند و نیز باید در دوستی بین دو حجة الاسلام آقای بهبهانی و آقای طباطبائی نهایت سعی را بجا آوریم که این دونفر اگر با هم متفق شوند بمقصود زودتر خواهیم رسید مجد الاسلام گفت اگر چه خیال آقای طباطبائی جمهوریت دولت ایران است لکن با مقصود ما منافاتی ندارد (۱) شرح حالات حاج شیخ محمد و واعظ عما قریب ذکر میشود .

ضمیر منیر در بار بیان است که هر چه بمقتضای اراده و میل ایشان باشد صحیح است و الا اجوف . این است که همه روزه عقب می نشینند و حقوق حقه خود را مجبورا در کمال فروتنی و انکسار با خواهش و تمنا با آنها فیصل بدهند . در افواه منتشر است دولت ایران در خیال نظم و ترتیب دوائر دولتی است .

عقلا می گویند بدون توضیح قوانین این حرکت مذبوح است . سیاسیون و حکمای عصر با آواز بلند فریاد میزنند چون اهالی ایران از امیر و فقیر قانون را تقلید با رویائیان میدانند ورشته تغییر و تبدیل مأمورین دولت از زمان قدیم در ید افتد از شخص اول دولت است و اقدامات دولتیان در اصلاح حال اهالی وزیرستان بدون قانون با ترقیبات محیر العقول این زمانه مطابقت نداشته و ندارد دوام و بقای سلطنت

چه ما اجزاء قانون اسلام و تنظیم اداره دولت را خواهانیم و این در ضمن جمهوریت و مشروطیت هر دو حاصل است (جمهوریت از افراد مشروطیت است) مقصود ما رفع ظلم و استبداد است خواه بعنوان جمهوریت باشد خواه بعنوان مشروطیت .

روز سه شنبه ۲۱ محرم الحرام سال هزار و سیصد و بیست و سه هجری انجمن نجفی در خانه جناب ذوالریاستین منعقد گردید بعضی راپورتها قرائت شد از آن جمله امروز ولیمعهد از شهر تبریز بطرف طهران حرکت نموده است علی الظاهر اعلیحضرت مظفرالدین شاه خیال مسافرت فرنگستان را دارد محمد علی میرزای ولیمعهد را احضار فرموده است که در مدت غیاب اعلیحضرت در مرکز خلافت و مقرر سلطنت اقامت و بنیابت پادشاه بمهام امور سلطنتی اشتغال ورزد و نیز امروز نظام السلطنه برای پیشکاری آذربایجان روانه گردید .

از حالات ولیمعهد قدری مذاکره شد و چون ما در این تاریخ خود خیلی با این ولیمعهد طرف خواهیم بود و کرازا اسم او و کارهای او از قلم نگارنده بروی کاغذ خواهد آمد پس مناسب دیدم که بعضی حالات او را در فصلی علیحده در همین مقام در متن تاریخ بنویسم اگر چه حالات سایرین را بعنوان حاشیه در ذیل صحایف مینویسم اما حالات این ولیمعهد را که مسائل تاریخیه مبتنی بر آنست ناگزیر و لابد کرد نگارنده را که در همین مقام بنویسم فلذا رشته تاریخ را بدگر این فصل قطع نموده و گوئیم .

فصل

در حالات محمد علی میرزا

ششمین پادشاه سلسله قاجاریه در ایران

که بمقاد کل سادین مقتول او مخلوع از سلطنت خلع و در خارجه

بکیفر اعمال خود گرفتار گردید

محمد علی میرزا در چهاردهم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹ هجری در تبریز متولد شد .
بمقاد الولد للفراش پدرش مظفرالدین شاه و مادرش ام الخاقان دختر میرزا تقی خان امیر نظام

ایران را تنها تشویق بر گذشتگان کافی نمی دانند وزراء و خیر خواهان دولت نظر بتکالیف واجبه خود دودست دیگر نیز از صاحبان علم و افکار عاریه نموده شروع بتأسیس قوانین و تنظیمات نمایند . چون قانون را مضر بحال خود میدانند تا جان در تن دارند اقدام باین امر نخواهند کرد در این صورت باید با همسایگان در یکدرجه کم سلوک و رفتار نمود زیرا این دایکان مهربان تر از مادر و این گران مرغابی صفت و این خیر اندیشان خانمان بر انداز تا دولت مقننه نشود چشم از منافع خود نبوشید و برای جنبش موشی گریهای چند میرقصانند و بجهت تشویق در امر سیاست و تجارت به یکدیگر بازیهای رنگارنگ بروی کار می آورند و لو آنکه بقدر مکنات آنکلیسها در خزانه دوات لیره موجود باشد و بقدر صنعت گران فرانسویها ارباب صنایع در کارخانهجات و بقدر اهالی چین قشون آزموده و حاضر رکاب و بقدر دول امریکا سفاین

اتایک بود که مظفرالدین شاه او را بینی اعمال و افعال زشتش مطلقه نمود در سال ۱۲۹۲ که طفلی سه ساله بود با مادر مطلقه خود بطهران آمد یعنی مادرش او را با خود آورد .

دو سال در نزد ام الخاقان مادر خود بود بعد شکوه السلطنه دختر شعاع السلطنه مرحوم که والده مظفرالدین شاه بود حضانت او را متقبل گردیده او را برد باندرون ناصرالدین شاه نگاه داشت .

در سال ۱۳۰۱ که جوانی دوازده ساله بود مظفرالدین شاه او را به تبریز عودت داد و در نزد خود او را نگاهداشت . در سال ۱۳۰۶ که هفده ساله بود فوج امیریه را که قراول مخصوص ارك حكومتی تبریز بود به اوسپرد چون آن زمان پیشکار و مربی صحیحی نداشت خود بشخصه به امورات فوج رسیدگی میکرد و در کارها فعال مایشاه بود و چون در زمان استبداد هر فوجی و حکومتی بکسی میدادند برای نان خانه او بود باینجهت هم وعزم محمدعلی میرزا مصروف دخل و جمع پول بود و از مجالست اختیار و ابرار منصرف و از تحصیل علوم و کمالات منحرف ، با اشخاص رذل جلیس ، با ناکسان انیس ، مردمان پست و شریر و او باش والواد را طرف وثوق و اعتماد خویش قرار داد ، بکارهای زشت عادی شد ، منلا از سر بازی دو قران و سه قران میگرفت و او را از سر خدمت مرخص خانه میکرد . در آن زمان مرسوم بود که اشرار و قطاع الطریق برای فرار از مالیات دیوانی و یابرای فرار از مجازات و اینکه هر چه بخواهند بر عیت بیچاره صدمه وارد آورند و بزور ملك و اموال آنها را بگیرند می آمدند سر باز میشدند بلکه دستی هم بصاحب منصب میدادند که آنها را بسربازی قبول کنند در سال یکدوسه ماهی هم سر خدمت حاضر میشدند بعد تعارفی داده بقیه سال را مرخص و بیخانه خود میرفتند اگر بالفرض در میان ایشان مردمانی خوب بود که کلاه خود را نگاه داشته و الا مشغول جاییدن و غارت رعیت بیچاره میبودند باینجهت محمد علی میرزا رشوه و تعارف میگرفت و از سربازها حمایت میکرد و چون این فوج از اهالی بلوک الان بر آغوش بودند حکومت آنجا را هم ضمیمه شغل خویش کرده در این ضمن چند نفر از یاورها و سلطانهای فوج را که مردمان پست فطرت و جزو قطاع الطریق محسوب میشدند با اشخاصی که در جزو نوکرهای پست خود از قبیل تفنگدار و قهوه جی و فراش و غیره داشت منظور نظر خود قرار داد و سعی در ترقی دادن ایشان شد و اشخاص نجیب و خانواده که مظفرالدین شاه برای نوکری و تربیت اومعین کرده بود آنها را خارج نموده و یا بخود راه نمیداد اشخاص جدید و نوکرهای تازه برای ترقی و پیشرفت کار خودشان در مقام خدمت باور آمده در (الان بر آغوش) آنچه ممکن بود املاک مردم و رعیت بیچاره را یا بزور و یا

زده بوش ... پس بعهدۀ مأمورین سیاسی و ملکی است همیشه بر وفق مقتضای عصر و احتیاج زمان رفتار نموده هفنه یکروز بمقاد آیه کریمه و شاور هم فی الامر . بانفاق یکدیگر از روی حقیقت در تصفیه امور دولت و ملت شور نمایند . زیرا از بدیهیات است احکام خداوندی در هر دین واضح و آشکار است و حق آفتابی است علی السویه عالم را روشن و نورانی میکند و بوشیدن آن در میان هم ملت ممکن نیست و بیرغلام شاید بقدر کفایت از احکام قرآن مجید و احادیث نبوی هم اطلاع داشته باشد و شریعت مطهره اسلام ابدأ منافی قوانین عادلانه نیست و خیالانم هنوز جمع است و آنقدر شعور دارم که قباحت خیانت را نسبت بوجود مقدس بادشاه و ولی نعمت زاده خود و دین و مذهب خود و وطن و ابناء وطن خود درک نمایم و بفهمم خصوصاً در این حال که از این جهان بجهان دیگر باید بروم و در دیوان عدل آفریننده کاینات خواهم ایستاد . پس بقوت قلب

به اسباب چینی نیمی‌دانک و یک دانک از برای محمدعلی میرزا تصرف میکردند مقرب‌ترین نوکرهایش کسی بود که چیزی

باو عاید میداشت باین طریق اکثر دهات رعیه آنجا را چه بیو

بزور از دست صاحب

گرفت از خار

بنا کردند بملک خریدن

از برایش و گندم و جو

را بھر قسم بود در اول

خرمن احتکار و انبار

میکرد و در آخر سال

ران میفروخت

و این سبب شد که

بعضی از ملاکین

آذربایجان هم تاسی

باو کرده از قبیل حاج

میرزا حسن مجتهد و

حاج میرزا کریم آقا

امام جمعه و ساعدالملک

و غیره که بمغادالناس علی

دین ملوکهم آنچه

توانستند در ظرف

دوازده سال بجا آوردند



محمدعلی شاه

بخداوند صاحب عظمت و جبروت قسم یاد مینمایم و خاطر مقدس بندگان اقدس امجد اسعد و الا روحنا فداه را از بیش آمد امور روزگار مطلع می‌نمایم که با این ترقبات فوق‌العاده اروپائیان جنندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج دولت ایران در سخت‌ترین روزگار در عداد دول کنسی نویسون برمی‌آید.

و باقتضای ملک و مملکت و مناسبت وضع و طبایع مواد قانون را بجزی مبنیاید و نتیجه معتنا به حاصل میکند این ممالک وسیعه و اهالی و ملل مطبوعه را در اجرای قانون بیک اسم و بیک چشم در تحت بیرق وطن پرستی می‌آورد و احکام عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقه را جاری نموده دیگر گوش به سخنهاهی واهی نمیدهد چون بیش آمد کار از آینده خبر میدهد لهذا به شخص حضرت اعظم و الاروحنا

تا آنکه صاحب کرورها شدند چون اهالی آذربایجان اعمال و افعال آنها را دیده بودند لذا با کمال غیرت و شجاعت ایستادگی کرده حقوق خود و ملت ایران را پس گرفتند دیگر آنکه از اول جوانی محمدعلی میرزا همان اشخاص که دور او را گرفته بودند او را تحریر و ترغیب بقتل و غارت میکردند که خودشان فایده ببرند یا اینکه جهت چندین نفر از قبیل خسروخان اردبیلی و هاشمخان قراجه‌دافی و جمفر آقا و غیره و غیره که در سرحدات ایران مشغول خدمت بودند آنها را تلف و معدوم کرد و اگر هم خلافتی از آنها سر میزد بواسطه تعدیات محمدعلی میرزا نسبت به آنها بود که تحمل نمیکردند وزیر بار ظلم نمیکردند و الا یاغی دولت نبودند. از قراری که مشهور است اکثر شبها با چند نفری از مخصوصان خود سوار میشده میرفتند بخارج شهر تبریز برای شکار رعیت بیچاره چه در ایران مرسوم و معمولست که دهاتیها و رعایای نزدیک هر شهری جنس فروش خود را از قبیل شیروماست و تخم مرغ و هیزم و ذغال و یا متاعی دیگر حمل نموده و میاورند بشهر فروخته و وجه آنها را یا بینه و یا بعد از تبدیل بجنس دیگر میبرند و با اهل و عیال خود گذران مینمایند این پادشاهزاده با چند نفر از خواص خود نصف شب از دارالحکومه حرکت میکرد و در بین راه یکی دو تا یا زیاد تر از رعیت بیچاره را که از آن شهر مراجعت میکردند گرفته اگر جنسی و پولی همراه داشت آنها را میگرفتند و الا الاغ او را گرفته میفرستادند بدهات خود یا جاهای دور دست که در آنجاها بفروش میرسید بعض اوقات که خواص او میخواستند او را خورسند نمایند تقسیم او را از غنیمت بیشتر میدادند گاه گاهی هم با او میگفتند که فایده اینکار از شکار بهتر است چه شکار اگر بیخت مدد کند یا یک آهو یا یک بز کوهیست که قیمت هر یک از یکتومان کمتر است لکن این شکار در هر شبی بیش از یکتومان سهم حضرت اقدس ولایت عهد است جملاً بواسطه مجالست با اینگونه اشخاص رذل و پست فطرت که مؤثر است این شاهزاده بزرگ بقتل و نهب اموال و رشوه و غیره که از اخلاق مذمومه است عادت داده بعضی از اشخاص هم در ضمن پیدا شدند و اطراف او را گرفته و گفتند که اگر شما عمل جادو را بکنید و لیعهد میشوید شاه میشوید اینمذاکرات اتفاقاً با خیالات او گاهی مصادف می افتاد مثلاً دهانویس چند کلمه برایش مینوشت که اگر این نوشته را با خود داشته باشید بر دشمن مظفر و غالب میشوید چند ساعت بعد از آن تلگراف اعدام یک بیچاره با او میرسید. و یا آنکه اگر این عمل را بجای آوری بمقصود نائل میشوی در شب آنروز در شکاری یکبار ذفال بهره او میگردد این بود که اعتقاد غریبی برای اعمال سحر و جادو بهم رسانیده بود. بعض اعمال که عادات زنان حالیه ایرانست از او و از عیالش ملکه جهان صادر میگردد منجمله در نزدیکی رحلت مرحوم مظفرالدین شاه از خراسان

فداه واجب و متعتم است که قلب مبارک شاهنشاه اسلام را بر ایض صادقانه از اشتباهات مزورانه در پاریان آگاه نمایند که جدوجهد ایشان برای منافع دو روزه خودشان است نه از برای قوام سلطنت دولت ایران. این فقره از واضحات است که بعدها هیچیک از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمیتوانند بکنند و هر گاه خودشان اقدام به نشر قانون نمایند بطوریکه در ماده صربستان و غیرها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتیکه داشت مجبور کردند ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد.

و باز قسم به ذات یاک احدیت یاد میکنم که وضع قانون هرگز منافی مذهب حق اسلام نیست

و خلل و نقصی بدین و اسلامیان نمیرساند بلکه بواسطه اجرای قانون اسلام و اسلامیان بفرایند غیر مترقبه

شخصی را که خیلی اعتقاد باو داشت چایاری بتبریز احضار کرد که چرا مرض مغفرالدین شاه اینقدرها طول کشیده و کاری بکن که مرزودتر بطهران برسانی اتفاقاً چند روز بعد او را بطهران احضار کردند. بعد از رحلت پدرو جلوس باریکه سلطنت باز این اشخاص خاطر جمعی باو میدادند که تو بسمت قصاب خواهی شد و مشروطه ایران فنا و نابود میشود در واقعه ۸ تا ۱۶ ذی القعدة ۱۳۲۵ که پادشاه علناً با مجلس طرف شد در یک عمارت بزرگ جمعی از علماء و ارباب عمائم نشسته فتوای قتل و کلاه مجلس را میدادند در میدان توپخانه و آرك دولتی سربازو سوارو قزاق و چهار عراده توپ حاضر و مهیا و مستعد حمله بمجلس، لکن این پادشاه بهیچیک از این اسباب اعتماد نداشت تمام اعتماد و وثوق و نقطه توجهِش بیک مکانی بود که چند نفر مسلمان و یهودی در آنجا مشغول جادو بودند و در بین آنها يك نفر دعا نویس بود که نسبت بسایرین با هوش و از استعداد ملت با اطلاع بود او خبر خوشی بشاه نمیداد و میگفت شاه قرآن دارد و صلاح او در صلاح است و نیز در وقتیکه بتبریز و قزوین قشون میفرستاد بعضی طلسمها و خاک مرده که معمول این اشخاص موهوم برست است بسردارهای خود میداد که در فلان طرف قشون مشروطه خواه در زمین چال کنید و فلان خاک را در فلان زمین بطرف دشمن بپاشید که شکست بخورند و در باغ شاه از موم یا از چیز دیگر صورت آدم میساختند و بعضی عزایم با آنها میخواندند و بهر کدام از آن صورتها اسمی میگذاشتند و میگفتند این ستارخان سردار ملی و این باقر خان سالار ملیست این فلان و این فلانست آنوقت با جاقوسر آنها را میبردند و می گفتند الان در تبریز آنها را کشتند چند ساعت بعد از آن خبر کشتن آنها را منتشر میکردند و بر طبق این عمل بعضی تلگرافات و کاغذهای جعلی نیز نشر میدادند این بود که هر روز خبر کشته شدن سرداران ملی در طهران منتشر میشد حتی آنکه صورتهای مومی آنها را شقه و بدروازه های مصنوعی آویزان مینمودند و می گفتند الان در تبریز سرداران را شقه و بدروازه ها آویخته خواهند نمود . باری ماخذ این اخبار همان اعمال جادوانه بود که باعث وثوق و اعتماد نزد پادشاه بود و افعلاً نوکرهای مخصوص او که طرف وثوق و اطمینان او واقع میشدند و فایده از او میبردند این قسم اشخاص بودند که او را وادار باینکارهای زشت میکردند .

در سال ۱۳۱۱ بریاست قشون آذربایجان با لقب سردار کلی برقرار گردید و در سنه ۱۳۱۳ به ولیعهدی دولت علیه ایران و فرمانر مائی آذربایجان منتخب و برقرار گردید نائل شدن باین منصب بواسطه طرفداری امین السلطان و حکیم الملک از او بود که در آن زمان بر ضد عین الدوله بودند و مشارالیه میخواست

نائل میشوند و از دستبرد اجانب خلاص و آسوده شده در انظار اهل عالم بعظمت و بزرگی زندگی مینمایند .

در این حال که بکلی از زندگانی خود یاس دارد ناگزیر است که برای اطلاع کار گذاران آستان مبارک عرایض چند در خصوص علاقه دولت ایران با دولت خارجه اطلاعاً بعرض برسانند . وضع دول فرنگ و طریقه که در این جزء از زمان پیش گرفته اند لایق آنست که در این باب قدری دقت شود .

پیش از جنگ (۱۸۷۷) مسیحی قیما بین دولتین روس و عثمانی اعتقاد همه ملت های متدنه بر این بود که هیئت دول اروپا همه در خیال این هستند که روز بروز اوضاع آسایش ابناء بشر و رفاه

شعاع السلطنه را که مادرش از شاهزادگان و سلسله قاجاریه بوده ولیعهد نماید .
 در ایام ولیعهدی در تبریز اداره راپورتیجی و خفیه نوس تشکیل داده و سالی مبلغی مخارج آن اداره میکرد و همه جا راپورتیجی میگذاشت که مردم با دوست و آشنای خود نمیتوانستند صحبت از وضع رفتار و ظلم او و کسانش نمایند حتی کسی نزد عیال و اولاد خود هم جرئت مذاکره اعمال ولیعهد را نداشت با اینکه در ولایت عهد او مردم سخت گذشت باز مردم امید داشتند که آتی ایران خوب خواهد شد و حسن ظن مردم او را به شجاعت و انتظام ملکی و حسن اداره و قبض ید ظاهر میساخت او هم در جلب قلوب رعیت پایتخت و علماء طهران سعی بود در آخرین مناقشه ملت با دولت و مخالفت عین الدوله با علماء تلگرافاً توصیه بیدرتاجدار خود در اصلاح ذات البین و قبول خواهش های ملت استدعا نمود پس از صدور فرمان مشروطیت که اهالی آذربایجان بسمت ولیعهدی امضای او را خواسته اند کی تعلل دیده قاجار به گونسلمانه انگلیس پناهندند . پادشاه مرحوم هم تأکید در اقبال آن فرموده امضاء نمود .
 همینکه شاه مرحوم را مرض شدید شده بطهران احضار گردید و در امضای قانون اساسی اول هم پس از هیاهوی بسیار بر ارضعه پدر امضاء نمود بعد از رحلت پدر و قیام بر تخت سلطنت آنچه توانست بر علیه مشروطیت اقدام نمود . از بدو جلوس در برهم زدن این اساس از درباریان همه گونه اقدام دیده شد بدبختانه نتیجه بعکس بخشید .

اولین بروز مخالفت طلب نمودن امین السلطان بود که در عشر اول ربیع الاول ۱۳۲۵ بقوت سلطنت ورود او را بایران و دخالت ویرا در کارهای دولت بملت قبولانند و عاقبت براد نرسیده در ماه رجب ۱۳۲۵ بتیر دویم فدائی ایران عباس آقای تبریزی به قتل رسید .
 در اواخر ماه جمادی الثانی ۱۳۲۵ شاهزاده سالار الدوله برادر کهنتر او در لرستان علناً سر یابگیری گذاشته جمعی بیگناه را کشت و بسیاری را بیخانمان ساخت و خیلی اموال بیچارگان را بغارت برد عاقبت دستگیر کرده بطهرانش آوردند .

تا وقتی که امین السلطان کشته نشده بود ملت تمام مفاصد را اعم از حرکات پسر رحیم خان و قتل و غارت اقبال السلطنه در ماکو و خوی و ظلم و ستمهای رشید الملک و وقعه حضرت عبدالعظیم و ناامنی طرق و اغتشاس بلاد و تجاوزات سرحدی ایران و عثمانی و غیره را تمام نسبت باو میدادند همینکه مشارالیه بقتل رسید باز همان آتش را در کاسه دیدند دانستند که اینهمه آوازه از شه بود از اینرو عامه را روی خاطر

جهانیان را رونق داده آئین عدالت و حریت و حقانیت را در جهان عمومی کنند . در این اعتقاد قوی داشتیم بر آنکه مدار زندگی و نظم بلاد و آسایش عباد بسته بر کزهای سیاسی دربار های دول اروپا است اهالی فرنگستان بعضی اطوار و آداب دول مشرقیان را بوحشیگری و نادانی و بی علمی نسبت میدهند و وضع دول اروپا را به تربیت و مدنیت و انسانیت می شمارند . اگر انصاف را بدقت همراه کنیم خواهیم دید وضع حالیه اروپائیان با حالت وحشیان افریقا فرقی ندارد زیرا که از یک طرف وحشیگری نسبت بسابق کم بلکه معدوم شده .

لکن از طرف دیگر وحشیگری بسیار وحشت ناکی در میان دول اروپا شایع و ظاهر

از شاه برگشت خصوصاً در واقعه ۸ تا ۱۶ ذی القعدة ۱۳۲۵ که پادشاه علناً با مجلس طرف شد و چهارنوبت تغلف نمود و خیلی سخنان نشنیده شنید .

در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ متمم قانون اساسی پس از هیاهوی بسیار امضاء شد و در عشا اول شوال ۱۳۲۵ پادشاه شخصاً در پارلمان آمده در حضور و کلاه تجدید قسم نمود قولاً با مجلس و مشروطیت همواره اظهار همراهی داشته ولی عملاً قدمی همراهی نکرد کار بجائی کشید که اطمینان آحاد ملت یکدفعه از او مسلوب شد .

محمد علی میرزا نیز مانند اجداد خود از ایام ولیعهدی مرعوب روسها شد جمیع عقلاء مخالفتهای او را با مجلس و مشروطیت بدستور العمل روس میپنداشتند . از یکی از محارم او شنیدم که در زمان ولایتعهد او روسها باو قول دادند که در وقت احتیاج بسی هزار قشون و چهارده کرور تومان باو امداد کنند این بود که چند دفعه در مقام اطمینان بدوستانش میگفت (هر وقت اشاره بکنم سی هزار قشون با بول برایم حاضر خواهد شد) . و بهمین وثوق و اعتماد بود که بسفارتخانه روس پناهنده شد و هر ساعت انتظار قشون میکشید و شاید اگر مجاهدین دوسه روز مسامحه و محاطله کرده بودند و ورودشان را بشهر طهران بتأخیر میانداختند هر آینه قشون اجنبی وارد طهران شده بود بهر جهت محمد علی میرزا وثوقی بر روسها داشت چه باو قول همراهی داده بودند .

در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ یکی از مجذوبین عوالم آدمیت بقصد هلاک او برخواست و بسبب بکالسه او انداخت ولی محمد علی میرزا مصون ماند و مرتکب معلوم نگردید برخی را عقیده اینست که این مسئله هم باغراض پلتیکسی ساختگی بود که شاید بتواند اعضاء مجلس شورایی ملی را متهم سازند .

در اواخر ماه ربیع الثانی ۱۳۲۶ ملت که آثار مخالفت را از پادشاه دیدند و منویات او را دانستند در مقام تبعید مفسدین اطراف او برآمده در حالتیکه قول داد شش نفر را از اطراف تخت سلطنت دور کند که مسئله منعکس گردیده او خواست از مجلس که هشت نفر از ناطقین بزرگ و و کلاه را تبعید نمایند .

روز پنجشنبه ۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ در مقام مخالفت برآمده از شهر طهران و ارك دولتی بیاغ شاه که خارج دروازه طهران بود نقل و انتقال داده روز سهشنبه ۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶ علاء الدوله

اگر بحقوق خودشان راضی هستند . و مقصودشان رفاه حال عمومی است پس چرا این قدرها بقوت جنگ و قهر و استیلاي خود می افزایند . و نام آنرا حقوق میگنارند و کرور کرور مخلوق خدا را بی جهت و بواسطه بیروی و تأسیس بخیالات نفسانیه خود فدا می کنند . دولت ایران نیز لازم است در حفظ حقوق خود مساعی جلیله بکار ببرد و برای خود از دولت خارجه دوستان و یاران معین نماید دولتین روس و انگلیس حق همسایگی با ایران دارند و لسی حقد و حسد ایشان به یکدیگر دولت ایران را به سخت ترین حالتی افکنده که بجهت حفظ حقوق مجبور به تکلفات مالا یطاق شده است .

اولاً با دولت عثمانی و امارت افغانسان بطوریکه برادر شریعت و هم منهدب و همسایه هستیم

و جلال الدوله و سردار منصور (۱) را که هواخواه مشروطیت بودند مغلولاً تبعید نمود .
 روز دوشنبه ۱۵ جمادی الاولی میرزا سلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه قزوین را گرفتار
 و محبوس نمود . (در تاریخ مشروحاً خواهد آمد)
 روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶ مجلس را بتوپ بسته و سیدین سندین آقای بهبهانی
 و آقای طباطبائی را با عنده دیگری از علما و سادات گرفتار نموده در باغ شاه حبس نمود .
 روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ملك المتكلمين را که از ناطقین بزرگ بود با میرزا جهانگیرخان
 مدیر روزنامه (صور اسرافیل) بقتل رسانید . این پادشاه جاهل تا ماه جمادی الثانیه ۱۳۲۷ با ملت خود
 در جنگ و نزاع بود از قتل نفوس و نهب اموال چیزی فروگذار نکرد چنانچه در تاریخ بیداری
 خواهد آمد .

روز جمعه ۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۲۷ پس از آنکه محمدعلیشاه از باغ شاه نقل مکان کرده بود به
 سلطنت آباد و چند روز در آنجا سنگربندی کرده و با ملت در جنگ و نزاع بود چشم از ملت و مملکت
 پوشیده به سفارتخانه روس پناهیده و از سلطنت مستعفی شده روز پنجشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ با عنده از
 دوستان و بستگانش بطرف روسیه حرکت کرد . این پادشاه در بدو امر در تمام کره ارض زاید الوصف
 نیکنام بود ولی اعمالش بحدی اورا مفتضح و رسوا نمود که دوستانش هم ببدبختی او تصدیق داشتند .
 وضع اخلاق محمدعلی میرزا از اعمالش بخوبی آشکار و هویدا است و (تاریخ بیداری) حاوی آنست
 لکن بطور اجمال بعضی اخلاق اورا ذکر میکنیم .

محمدعلی میرزا خست و لثامت و سفاهت و قساوت قلب و بیرحمی را بمنتهای درجه رسانیده بود ،
 خیلی راحت طلب بود و تن پرور ، بهیچ وجه ملاحظه و رعایت زیر دست را نداشت ، تمام خدام و رعیت
 را فدای خود میخواست چنان تصور میکرد گویا خداوند این مخلوق را برای راحت وجود او خلق کرده
 است . بهر کس احتیاج پیدا میکرد با او بکمال ملایمت و مهربانی رفتار مینمود بعد از رفع احتیاجش
 مثل این بود که اورا هیچ نمیشناسد ، همیشه با اختصاص نانجیب و پست و قطاع الطریق که اسباب صدمه

(۱) سردار منصور در این واقعه نسبت بسایرین صدماتش بیشتر بود چه قرابتی با محمدعلی میرزا نداشت
 و در امر مشروطیت برآستی و جدتی اقدام مینمود حالات تاریخیه او موجب افتخار اخلاف است و انشاء الله
 خواهد آمد .

باید متحد القول باشیم و یگانگی مسلمین را غنیمت بشماریم هر چند دشمنان مذهب اسلام تا امروز
 نگذاشته اند و باین واسطه اغلب ممالک اسلام را تصاحب نموده اند و تا جان دارند منتهای مواظبت
 و اهتمام را در تفرقه انداختن مابین مسلمین بعمل خواهند آورد و رسوخ ظاهریه و باطنیه و معنویه
 خود را در منع حصول سرهت اسلامیان به مقصود بکار خواهند برد .

افسوس که اسلامیان هنوز در خواب غفلت غنوده اند . خود اسلامیان باید ملتفت نکات شده تعصب
 و تعند را کنار گذاشته زیاده از این منکوب و مضمحل و مخدول نشوند .

نایباً - با دولت فرانسه که بعد از امریکائیها و انگلیسها متمولترین دول روی زمین است و مضرتی
 بحال ایران ندارد عهدنامه تجارتنی و سیاسی مبادله نمایند . کشیدن خطوط راههای آهن و ساختن

و خانه خرابی مردم بودند و ثوق پیدا میکرد و تمام مشورت خود را در کارها با آن اشخاص مینمود ، درد تبا عشق و محبت با حدی نوزید ، جز بول بهیج چیز دیگر علاقه نداشت ، دیده شد که از قبیل جواهر و شال و قالیچه های قیمتی و اسباب آنتیک میبخشید اما یکقران بول نقد با حدی نمیداد ، مستبد برآی بود اگر هم در کاری با کسی مشاورت مینمود عمل برآی خود را مقدم میداشت ، هر کس با میل و اراده او رفتار می کرد او را محرم اسرار خود قرار میداد اگر چه بر ضررش هم بود و هر کس صلاح و خیر او را میگفت اگر منافی با اراده اش بود از او متنفر و منزجر میشد ، اعتقاد با اشخاص رمال و فالگیر و جادوگر داشت ، اظهار تدین میکرد اما عقید بدینش نبود ، خود را مسلمان میدانست بمسجد و معبد توپ بست ، معتقد بقرآن بود لکن قرآن را سوزاند ، نسبت بسادات اظهار اخلاص میکرد لکن سید را میکشت چنانچه مرحوم سید جمال الدین اصفهانی را حکم قتل داد و بی احترامی با آقای بهبهانی و آقای طباطبائی کرد ، نسبت بحضرت سیدالشهدا امام حسین ارواحنا فداه اظهار ارادت و عقیدت میکرد چنانچه در روز عاشورا قمه و قداره بسرمیزد و خون سرش را بروی و صورتش بمالید و در شب عاشورا هزار و یک عدد شمع در اطاقش روشن میکرد و شمع چهل منبر را روشن میکرد اما احترام ماه محرم را منظور نداشت و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله بتبریز را بخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را در حالتیکه مشغول عزاداری بودند قتل و غارت نمایند . در روز عاشورا آنقدر خون از سر خود جاری میکرد که بحالت غشوه میافتاد اما در شب چندان مسکرات و الکلیات می آشامید که مست و لایشر میشد باطفال امرد میل داشت چنانکه بزنان خوشگل مایل بود . زمانی که خبر پاو دادند در تبریز رعیت از گرسنگی تلف میشوند و بواسطه محصوریت علف میخورند . و در اصفهان اقبال الدوله بمسجد توپ بسته است بشکرانه این خبر آنروز را با یکی از فامیل خود که جوانی چهارده ساله بود مشغول هیش و عشرت گردید ، خود را ناموس پرست وانمود میکرد در حالتیکه با محارم خود همان رفتار را مینمود که با اجنبی روا میداشت ، با علماء موافق خود همان عقیده را اظهار میداشت که با علماء مخالف خود داشت کرا را از او شنیده بودند که در غیاب حاجی شیخ فضل الله گفته بود (این شخص بهیج چیز باید ارنیست و جز بول بهیج کس و هیچ چیز معتقد نیست) .

بجلا محمد علی میرزا دو چیز برای ایرانیان باقی گذارد که میتوان او را باین دو چیز مدح گفت و از آن دو یکی وجود اعلیحضرت حالیه ایران **سلطان احمد شاه** خلد الله ملکه است و دیگری حضرت والالا

کارخانه جات در داخله مملکت را با آنها واگذار نمایند . غلوهت ملت غیور فرانسه شباهت تامه به اهالی ایران دارد با هر دولتی که طرف شده اند طالب نیکنامی بوده اند نه تقلب و بدنامی . نزدیکست بواسطه افتتاح بانک در ایران مسکوکات ایران از طلا و نقره بکلی در عوض مال التجاره های قلب و مصنوعی فرنگستان از میان برود . چندی نمیگذرد بواسطه زیادی خرج و کمی دخل دولت محتاج باولین قرض از اروپائیان خواهد شد .

اگر دولتیان امتیازاتی که بخارج می دهند بفرانسها بدهند ممکن است در سود صد صد و سه و چهار سهلترین وجهی مبلغ معتناوبه از آنها گرفته بمصرف دایر نمودن کارخانجات و کشف معادن برسانند . و فرع وجهیکه گرفته میشود از محل هایدی کارخانجات و معادن بدهد .

ولیعهدامت ولایت الکبری که این دو وجود مقدس از دختر کامران میرزا بیادگار ماندند. پسری دیگر بیادگار گذارد که از حیث سن بزرگتر است و او چون مادرش شاهزاده نیست از سلطنت محروم ماند. این بود بجلی از حالات محمدعلی میرزا و چون در تاریخ بیداری حالاتش مشروحاً ذکر شده است لذا ما بر میگردیم برشته تاریخ خود و مذاکرات انجمن مخفی که از آنجا باینجمله معترضه پرداختیم. جناب ذوالریاستین گفت دیشب ادیب بهبهانی مرا ملاقات نموده و مذکور داشت این خیالات و اقداماتی که شادرنظر گرفته‌اید عمافریب باعث در بدری جمعی خواهد شد بالفرض ناظم الاسلام بواسطه بستگی با آقای طباطبائی محفوظ بماند و کسی متعرض او نشود لکن ما با یک مشت عیال چه بکنیم اگر فردا ما را سر به نیست کردند کیست که از حال ما خبر بگیرد و کیست که بفریاد ما و اهل و عیال ما برسد، کیست که ضامن حفظ جان و مال ما بشود با این مردم مناقق و این نادانی عامه مشکلات که ما بمقصود برسیم جز آنکه جمعی را تلف و برخی را در بدر و آواره کنید.

میرزا ملکم خان خواست که شروع باینکار کند او را بجائی انداختند که دیگر روی وطنش را ندید.

امین الدوله با آن کمال وزیر کی و آن قدرت دیدید که در گوشه دهی قصه مرگ شد مگر مدیر روزنامه پرورش میرزا علی محمدخان را در خاطر ندارید که چگونه در غربت جان داد.

مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی را بهمین قصد از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم با آنحال فطیح و بی احترامی اخراج و تبعید و بالاخره مسمومش نمودند.

میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسنخان خیرالملک را در خاطر دارید که در تبریز سرازتن جدا کردند.

میرزا محمد علی خان نوه مؤتمن لشکر را برای همین گناه از بام خانه‌اش بزیر انداخته و او را

دگر

میرزا رضای کرمانی را که دیدید چگونه به دار آویخته و هلاکش نمودند.

حاج میرزا احمد کرمانی را دیدید که در انبارشاهی جان داد.

حاج سیاح را که بخوبی یاد دارید چند ماه در زیر زنجیر و کند محبوس داشتند.

مرحوم مستشار الدوله را که شنیدید چگونه حبس و اموالش را غارت کردند.

افسوس درباریان با این وضع که دیده میشود این قرض را از همسایگان به سخت ترین شروط میگیرند بطوریکه لکه آن تا انقراض عالم از روی اهالی ایران به هیچ آب و تاب پاک نمی‌شود بعد از این استقراض ایرانیان را زود لازمست که در مقابل همسایگان خود را حفظ و حراست نمایند کافی نیست که تنها بحقوق خودشان متمسک بشوند.

و بگویند زور است بلکه زور تازه و زوریکه همیشه باعث نصرت و فیروزی ابدی تواند بود، زوری که امروزه سبب اقتدار و شوکت دول اروپا است و وجهه ترقی ایشان شده است. این فقره ممکن نمیشود مگر آنکه تلاش نموده طوایف مختلفه را که در ایران سکنی دارند در خیر و شروطن عموماً باهم شریک و سهیم باشند.

آقا میرزا سید حسن برادر مؤید الاسلام مدیر روزنامه جبل‌المتین را که همین ایام دو سال حبس کردند برای اینکه برادرش بیدار کننده ایرانیان و خدمت کننده باسلام است .
 آقا شیخ یحیی کاشانی را دیدید که چگونه او را به محبس اردبیل انداختند . میرزا علی آقا مدیر روزنامه مظفری را در بوشهر بگناه روزنامه نویسی چه بلاها بر سرش در آوردند و چه صدمه‌ها بروی زدند که هنوز گرفتار و اسیر آن صدمات است .
 مدیر روزنامه کمال را مگر در تبریز بچوب بستند . مگر این انبارشاهی و این چاههای ارک نیست که هزاران محبوس و مظلوم در آنها جان دادند .

پس حالا که چنین است بیائید از اینکار پر خوف و خطر در گذرید و مردم را بیجهت در خطر و صدمه نیندازید و باعث اتلاف نفوس نشوید چه این مقصود باقوت استبداد کنونی کار کوچک و سرسری نیست و امید نیست که طالع ایرانیان باین زودی رو باقبال کند که با موانع موجوده کثیره همچو امری بزرگ صورت پذیرد .

باری من بایشان قول دادم که امروز جواب ایشان را بگویم حالا باین تفصیل و این مخاطراتی که در پیش است چه میفرمائید باید حرف ایشانرا شنید و از این مقصود صرف نظر کنیم و مانند سابق راحت طلب شده و هر چه دیدیم دم نزنیم یا آنکه در این مقصود ایستادگی کرده و بفکر دولت و ملت و وطن باشیم . در این مقام اختلاف کلمه زیاد شد بالاخره اکثر از هو خواهان حریت مذکور داشتند (که ما در چند مجلس قسم یاد کرده‌ایم که از این مقصود منصرف نشویم از بدل مال و جان مضایقه نکنیم حالا که اندکی کاری شرفته است و جناب آقا سید عبدالله بهبهانی شروع باجرای مقصود ما کرده است چگونه دست برداریم نهایت بی شرفیست که باین زودی ما سرد شویم باید کوشید و جان داد البته در اینصورت محبس و نقی و تقص اموال و انفس محدود است لیکن صدای مظلومین و مقتولین را بشنوید که میگویند ای ایرانیان خون ما را بهدر ندهید یا بمقصود رسیده نوع خود را آزاد کنید و یا خودتان را بما برسائید) (حضرت سیدالشهداء (ع) میفرماید یا شیعة ای سفیان ان لم یکن لکم دینا کولا تخافون المعاد فکونوا احرار الدنیا کم) .

اگر ما برای اسلام هم کار نکنیم پس برای حفظ دنیای خود بکوشیم این چه دنیائی است که ما داریم خدا میداند اگر تا کنون بنده رؤسا و شاهزادگان بودیم بعد از این بنده روس و انگلیس شریک و سهیم نمیشوند مگر آنکه قلم آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس مدارس جدید جد بلیغ نمایند و برای بارآوری درخت مساوات بیشتر از همه چیز واجب است بدوائر دیوان خانه‌های دوائر هدلیه و ملکیه و محلیه نظم درست داده شود که بر طبق قوانین عادلانه مال و مکتب جمیع تبعه بلا تفاوت و بدون توقیر و ملاحظه مصون از تعرض داخله و خارجه باشد .

آنوقت خود دولت در دائر نمودن بانک و ایجاد کارخانجات و کشیدن خطوط راههای آهن از مکتب و ثروت اهالی وطن محتاج بدیگران نخواهد شد .
 این مسائل از مقتضیاتی است که جدوجهدهای بلا تأخیر لازم دارد .
 یقین دارد اکثری بروج پیرغلام لعنت خواهند فرستاد که دشمن اسلام و اسلامیان بوده‌ام این

خواهیم بود عماقرب این دودولت ما را ذلیل و منکوب بلکه معدوم خواهند کرد . ما اگر لذت آرادی را چشیده بودیم اندک تسامح را در این مقصود مقدس روا نمی داشتیم .

فیلسوف گفت از آزادی حرقی نزنید ملت جاهل باید عبد باشد بر فرض مملکت ما قانونی و یا مشروطه و یا بالاتر جمهوری گردید آیا باز همین مستبدین و همین ظلمه نمیشاند آنوقت بلباس قانون طلبی درمیآیند و پدر ما را میسوزانند همین عین الدوله بقوه پول یازید و عمرو که امروز جان مردم را میگیرند فردا که مملکت قانونی شد بازرگیس و سرکار خواهند بود همین شخص که امروز در جلو عین الدوله نشسته است و بقوت قلم خون مردم را میخورد فردا بهمین قلم رئیس يك کابینه و یا بالفرض لقب را تغییر و شغل را هم تغییر خواهد داد .

و کذا فلان الدوله امروز در جلو وزیر دفتر مینشینند فردا وزیر مالیه شده و یا در روی صندلی برابر وزیر مالیه می نشیند . منتها امروز فلان حزب دفتر سالی بیست تومان یا دویست تومان بعنوان دزدی میرد . فردا که مملکت قانونی شده امی چهار صد تومان بعنوان ریاست اطلاق حساب خواهد برد . امروز وزیر امور خارجه سالی به ده هزار تومان قناعت دارد ولی فردا پسرش روی کار و سالی صد هزار تومان خواهد برد . لامحاله اسم قانونی هم بالای اطلاق میگنارد .

من شبهه را قوی میگرم میگویم امروز ما صاحب مجلس و یا پارلمان بشویم جز آنکه همین آقا زاده ها که امروز پدر مردم را در میآوردند فردا وکیل پارلمان و در ادارت تصرف در کار میکنند تا کسی بخواهد حرف بزند میگویند این پسر آقای فلان است این پسر وزیر . . . است .
والله باز پول شیرینست پول صاحب قوتی بزرگ است ، پول دهان همه کسرا مانند ترشی کند می کند . مگر مثل معروف را نشنیده اید که میگویند دهان هر کس را ترشی کند می کند و دهن رؤساء را شیرینی .

پول منصب می دهد ، پول ریاست می آورد ، پول گناهانرا می بخشاند ، پول ، پول ، پول ، پول ، همه کار میکند .

پس کاری بکنید ملت عالم شود ، کاری بکنید ملت معنی شرافت را بدانند ، آنوقت اگر يك محاسبی را که ماهی ده تومان حق او است اگر دیدند صاحب پارك و کالسکه شد فوراً میدانند این پارک غلام بهیچوجه از آنها شکایت ندارد ایران و ایرانیان را بآنها گذاشتم و گذشتم چون عرایض را نمی فهمند و خیالاتم را درک نمیکنند آنچه میخواهند بگویند .

اعقاب و اخلاف ماها در زمان آینده خواهند فهمید که ایشان مسلمان بوده اند یا من که در ترقی ابنای وطن مثل شهداء فی سبیل الله مادام العمر جهاد میکردم که اقتدار و عظمت اسلام و اسلامیان را بدین وسایط نگذارم پامال شود . حال از آستان اقدست مسثلت مینمایم بعرایض بیغرضانه این ببر غلام عطف نظر بنمایند نزدیک است روح خود را تقدیم در گاه احدیت نموده به فرمان (یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك) سرافراز آمده از این عالم فانی بدون تاسف و ندامت اعمال ناشایسته در گذرد (۶۰۳۱) نام نیک مرحوم مستشار الدوله بواسطه این مکتوب تا ابد باقیست .

و کالسکه را از چه ممر تحصیل کرده است اگر بسزدی تحصیل کرده باشد او را مجازات میدهند. اگر ملت عالم شد بر پادشاهی که پول ملت را بيمصرف و مسرفانه خرج میکند ایراد وارد میآورد مثلا میگوید پول سرشماری که از دهات کرمان و شیراز از هر پیرزنی در سال یکتومان بجزبر گرفته شود سزاوار نیست يك دفعه ماهی صدتومان دربارهٔ «لان آقا و یافلان خانم برقرار کنید البته مانع میشود» البته نمیگذارد. آنوقت این پولها صرف مملکت خواهد شد نه صرف جنده بازی آقا زاده.

اگر ملت جاهل شد در مملکت جمهوری هم باشد هر بلائیکه صاحبان نفوذ بتوانند بسمردم وارد میآوردند. این را بگیر او را بکش دیگری را حبس کن احدی نمیتواند دم بزند. اما اگر مملکت قانونی و ملت عالم شد دیگر احدی نمیتواند اعمال غرض دربارهٔ کسی بکند. دیگر بدون جهت احدی را حبس نمیکند چه جای گشتن پس خوب است ملت را آگاه و بیدار و عالم کنیم.

نگارنده گفت آقایان این عمارتیکه در او نشسته اید اگر بخواهید عمارتی باشد که شما را در زمستان و تابستان از سرما و گرما نگاه دارد باید آنرا خراب کنید و بعد از روی قوانین هندسه آنرا بنا کنید.

امروزمی بینید این عمارت ایران مخروبه شده است سلاطین قاجاریه چیزی از آن باقی نگذاشته اند و اگر شما آنرا بکلی خراب نکنید و پس از آن خرابی تعمیر و آباد ننمائید دیگران می آیند آنرا برای خودشان تعمیر و آباد میکنند.

تا انقلاب در مملکت نبینید اصلاح نتوانید کرد طالب باشید انقلاب را که بیداری در انقلاب است جوینده باشید انقلاب را که باصلاح خواهید رسید سعی کنید در انقلاب تا عدالت طلبان بیدار شوند گویا حدیث و قول معصوم باشد که میفرماید *نحب الأتقلاب ولو علينا*.

اما اینکه میفرمائید پس از اصلاح باز اشخاص ظالم و مستبد روی کار می آیند اینهم نقلی نیست پس از آنکه مردم آزاد شدند دیگر ظالم و مستبد را در کار نخواهند گذارد منتها چند صباحی اشتباه کاری میکنند ولی ملت بیدار همان مشته کننده را مجازات می دهند. امیدواریم که اولاد مستبدین را بسزای بدره ایشان برسانیم خداوند بموسی میفرماید ای موسی به بنی اسرائیل بگو ظلم نکنند که تلافی ظلم و انتقام ظالم را از اولاد آنها بگیریم اگر چه هفت پشت و یا چهل پشت بر آنها بگذرد. در اخبار

مدیر روزنامهٔ مجلس

ناصر ملت مؤسس مشروطیت حامی عدالت هوا خواه حریت آقا میرزا سید محمد صادق مدیر روزنامه مجلس و کیل و نمایندهٔ مجلس شورای ملی منتخب اهالی خراسان دویمین فرزند حضرت آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی در سال ۱۲۹۷ در شهر طهران متولد شده در سنه ۱۳۰۰ با بستگان و والده ماجده اش بعبتات عالیات مشرف شده مدت ده سال در سامره در حجر پدر بزرگوارش تربیت شده در سنه ۱۳۱۱ با پدر و مادر بطهران معاودت نمود مقدمات و علوم ادبیه را در سامره تحصیل فرمود. علم حساب و هندسه و جغرافیا را بخوبی در مدرسهٔ اسلام تجدید نظر فرمود، قدری از فقه و

داریم که امام زمان (ع) انتقام خون جدش را از بنی امیه میگیرد و حال آنکه در زمان ظهور امام (ع) بنی امیه هزار سال قبل موجود نیست مراد اینست از اولاد آنها اعمال اجدادشان را بازخواست می کند حالا ما امیدواریم که نگذاریم اولاد ظلمه و غاصبین درد دنیا باشند چه جای آنکه خودشان آنهم در کار و مصدر شغل باشند .

ذوالریاستین مذکور داشت که ما اولاً انجمنی تأسیس کردیم بطور خفیه و باید در این انجمن حق بگوئیم و حق ظاهر کنیم و مطابق آنچه میگوئیم عمل نمائیم و مفاسد ظلم را اظهار کنیم و خدمت بملت و وطن و عالم اسلامیت کنیم بدیهیست خالی از زحمت و مشقت و خطر نخواهد بود و باید اول قبول تحمل مصائب و خطرات عظیمی که محتملست بلکه یقین است یا کمال شرف و مردانگی نمود و هیچ چیز را مانع و عایق ندانیم و مرگ را اسهل چیزی در این مشروع مقدس دانست .

«اینها آنکه این اقدامات ما خلاف شرع انور نیست زیرا که مقصود ما اجراء احکام قرآن و قانون اسلام است همه مسلمانان یا ما همراه خواهند بود .

پادشاه مسلمان و دین دار است مانع این مقصود مقدس نخواهد بود فاقماً دور هم نشستن و تأسیس انجمن مخفی و دعوت خلق و پیداری آنان که دستوری است از شرع اسلام بما داده شده است چه اول کسیکه انجمن را تأسیس نمود در اسلام و مردم را امر بدعوت و احقاق حق فرمود مقلن قوانین عدالت و مؤسس آزادی و حریت دویمین فرزند پیغمبر و سومین امام ما حسین بن علی (ع) بود .

آن حضرت اول کسی بود که برای پیشرفت مقصود در انجام تکلیف الهی انجمن مخفی را تأسیس نمود ، اول کسی بود که داعی باطراف فرستاد ، و اول کسی بود که قبول ظلم و ذلت ننمود . اگر آن حضرت تأسیس انجمن مخفی نفرموده بود اسلام بالمره از بین رفته بود و امروز از اسلام اسمی و از شریعت و طریقت رسمی نبود .

ادیب بهبهانی گفت اینمطلب را از کجا میگوئید اگر بر طبق آنچه گفتید سند اظهار داشتید دیگر مراهیج چیز مانع نخواهد بود .

چه من از کشتن و حبس چندان نمیترسم ولیکن از اینکه مرانست بکفر و خارج از مذهب بدهند خیلی میترسم زیرا که کشته شدنی که اولاد و اخلاف انسانی مفتخر باشند بهتر و خوشتر مرد نیست اما بر خلاف اولاد و اخلاف شخص خجل و شرمسار باشند خیلی بد است .

اصول را خدمت پدر بزرگوار خود و سایر اساتید طهران تلمذ نمود ، در جودت ذهن و شوق به تحصیل مقامی را داشت که در کمتر کسی دیده شده . در اول تأسیس مدرسه اسلام يك دوره جغرافیا تألیف کرد که معلم مدرسه تا دو سال همانرا تدریس مینمود .

مرحوم حاج نجم الدوله کراراً میفرمود (این آقا زاده اگر چندی نزد من بماند از اساتید بزرگ محسوب خواهد شد) و بسیاری از مسائل علمیه از آن مرحوم اخذ و اقتباس نمود ، پیوسته در امور سیاسی و تمدنی مذاکره و در مجالس و محافل علناً معایب حکومت استبدادیه را متذکر بود بعض اوقات دوستان ساده ایشان در مقام تعذیر و تخویف او بر میآمدند لیکن جنابش را انصراف و انحراف از مقصود ممکن نبود ، زبان فرانسه را بطور مخفی آموخت از زبان ترکی هم بی اطلاع نبود ، زبان

جناب ذوالریاستین تشریف برد در کتابخانه خود کتاب احتجاج شیخ طبرسی رحمه الله را آورده باز کرد صفحه (۱۵۴) را این قسم نشان داد. ترجمه این حدیث در کتاب جلاء العیون هم مسطور است (فأما مات الحسن بن علی (ع) ازدا بالبلاء والفتنة فلم یبق لله ولی الاخائف علی نفسه او مقتول او طریق او شریدفلمّا کان قبل موت معاویة بسنتین حجّ الحسین (ع) بن علی (ع) و عبد الله بن جعفر و عبد الله بن عباس معه و قد جمع الحسین بن علی (ع) بنی هاشم رجالهم و نساءهم و موالیهم و شیعتهم من حجّ منهم و من لم یحجّ و من الانصار ممن یعرفونه و اهل بیته ثم لم یدع احداً من اصحاب رسول الله و من ابنائهم و التابعین و من الانصار المعروفین بالصلاح و النسك الا جمعهم فاجتمع الیهم بمنی اکثر من الف رجل و الحسین (ع) فی سرادقه عامتهم التابعون و ابناء الصحابة فقام الحسین (ع) فیهم خطیباً فحمد الله و اننی علیه ثم قال اما بعد فان هذه الطاغیة قد صنع نبیا و بشیعنا ما قد علمتم و رایتم و شهدتم و بلغکم انی ارید ان اسئلكم عن اشیاء فان صدقت فصدقونی و ان کذبت فکذبونی اسمعوا مقاتلی و اکتبوا قولی ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم من امنتهم و وثقتهم به فادعوهم الی ما تعلمون فانی اخاف ان یندرس هذا الحق و ینذهب و الله متم نوره ولو کره الکافرون فما ترک الحسین (ع) شیئاً انزل الله فیهم من القرآن الا قاله و فسرّه و لاشیئاً قاله الرسول فی ایه و اهل بیته الا رواه فکل ذلك یقول الصحابة اللهم نعم قد سمعناه و شهدناه و یقول التابعون اللهم قد حدثنا من نصیقه و فاتمته حتی لم یترك شیئا الا قال تم قال انشدکم الله الا رجعتم و حدثتم به من تتقون به ثم نزل و تصرف الناس علی ذلك .

خلاصه ترجمه خبر این است که بعد از رحلت امام حسن (ع) بلا وقتی بر شیعیان و دوستان آل محمد ص از هر جهه فراهم شد بعضی را قتل و برخی را از دیار خود میراندند چه بسیار اشخاص را که بتهمت دوستی علی بن ابیطالب بقتل رسانیدند حق را بصورت باطل و باطل را بصورت حق دروغ را راست و راست را دروغ مینمودند کار بجائی رسید که اگر شیعیان میخواستند همدیگر را ملاقات کنند از زن و خاده ایمن نبودند. تا اینکه دو سال قبل از مردن معاویه حضرت سید الشهداء حسین بن علی (ع) اراده حج فرمود و به عموم دوستان و تابعین و صدیقین اعلام فرمود که در آن سفر حاضر باشند. خواه حج کرده باشند خواه نکرده باشند. این بود که حسب الامر تمام تابعین و دوستان و بنی هاشم بعد از فراغت از اعمال حج در زمین منی جمع شدند خیمه و بارگاه برپا کردند و جمعیت آنها در آن روز از هزار متجاوز بود.

سریانی و قدری عبری هم نزد فخر الاسلام آموخت در سال ۱۳۱۲ محرم بدر بزرگوارش گردید که مدرسه اسلام را تأسیس فرمود هشت سال هم بریاست مدرسه اسلام و تحمل صنمات و مشاق و مخارج کزاف گرفتار بود در مدت ریاست مدرسه اسلام از سایر مدارس هم همراهی و تقویت میفرمود. در سال ۱۳۱۸ کارخانه قالی باقی و صبا باقی را بطرز قالی کرمان در طهران تأسیس فرمود در سال ۱۳۱۹ شرکت منسوجات وطنی را در طهران دائر و تأسیس نمود که الیوم هر دوسه کارخانه دائر است و قالیچه های خوب و ملبوسات وطنی اعلی و بسیار ممتاز رائج و متعارف است.

و نیز در سال ۱۳۱۹ مجلس ازاحه شبهات دینیّه تأسیس نمود که ایام جمعه جناب فخر الاسلام و جمعی از علماء را در خانه خود با حضور بدر بزرگوارش احضار میفرمود. و مذاکراتشان جواب از

بعضی هم این قسم نقل میکنند که حضرت امام حسین (ع) دیده بان و جاسوس معین فرمود و قدفن کرد خارجی و منافق و ناشناس را بآن انجمن قدس راه ندهند و آن انجمن بطریق خفیه منعقد گردید آنوقت حضرت برخواست و شروع فرمود بحمد خدا و ثناء رسول پس فرمود شما همگی آگاهید که معاویه با دوستان ما که هواخواه عدل و دادند چه کرده و چه میکنند و هم دیدید و شنیدید و بشما رسیده است آنچه که بدوستان ما وارد میآید و من اراده دارم از شما بعضی سوالات کنم اگر راست گفتم تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم مرا تکذیب نمائید آنچه میگویم بشنوید و هرچه شنیدید پنهان کنید (در این مقام معلوم میشود که آنحضرت خیلی از امور را بآنها فرمود لکن بطریق سر و محرمانه که آنان را امر فرموده است بکتمان آن).

باری میفرماید بر گردید بشهرهای خود اقوام و طوائف خود هر کس را که امین و ثقه دانستید بخوانید او را بسوی آنکس که حقانیت او را می دانید .
 زیرا که من میترسم که این دین حق مندرس شود و از میان برود لکن خدا دین خود را تمام میکند اگر چه کفار کراهت داشته باشند .

خلاصه حضرت چیز را فرو گذار نکرد مگر آنکه آنرا بیان کرد و تفسیر فرمود و در هر کلمه از سوالات آنحضرت حاضرین عرض میکردند خدایا شاهد باش که ما شنیدیم آنچه را که حسین بن علی فرمود و از جد بزرگوارش نقل کرد و تابعین میگفتند خدایا شاهد باش که ما شنیدیم از اشخاص راستگو آنچه را که حسین بن علی (ع) گفت آنرا .

بعد از گرفتن اینعهد باز آنها را قسم داد که هر يك بولایت و شهر خویش مراجعت کنید و آنچه را که گفتم عمل نمائید پس از آن از کرسی فرود آمد و مردم متفرق شده و بنای دعوت را با اتحاد و اتفاق و اعلاء دین مبین اسلام گذاردند . و مردم را بسوی آن حضرت دعوت کرده و از آنها بیعت گرفتند .

حالا از معنی این خبر دانسته میشود که حضرت باقر (ع) میفرماید که سیصد هزار نفر با جدّم بیعت کردند اما یاریش نکردند مگر سیصد نفر .

نگارنده گفت از این خبر چند چیز دیگر بعلاوه آنچه ذکر شد مستفاد میشود یکی آنکه اول کسی که در اسلام انجمن مخفی تأسیس نمود حسین بن علی بود .

ایرادات صاحب الهدایة که بررد دین اسلام نوشته است بود .

این مجلس مجلسی بود که مرحوم سید جمال الدین اصفهانی بارها می گفت مقصود و منظور ما از این مجلس بروز و ظهور خواهد نمود ، کراراً علماء نصاری و یهود در این مجلس حاضر شده و مبهوت میشدند ، چندی هم عازم شدند که از این مجلس دعای باطراف گسیل دارند که صدر اعظم عین الدوله جدا مانع گردید و پنهان اینکاه اعلیحضرت شاه باید اذن بدهد اجازه نداد .

باری کتابهای متعدد در این مجلس تألیف و طبع شد .

در سال ۱۳۲۳ با پدر بزرگوارش بزایوه مقدسه حضرت عبدالعظیم مهاجرت نمود و مدتی در آنجا متحصن و پناهنده بودند تا دستخط عبدالنخاه را از مرحوم مظفر الدین شاه صادر نمودند در سال